

## بازی

دکتر بهشتیار

پاره‌ای از نظریات دانشمند معروف انگلیسی « برتراند راسل »<sup>۱</sup>

نمود. اول کسیکه در موضوع سازی و جلوه‌های آن کاملاً پژوهش نمود « کارل گروس »<sup>۲</sup> آلمانی است که چهل پنجاه سال پیش تحقیقات مهم خود را در دو کتاب یکی « بازیهای حیوانات » و دیگری « بازیهای انسان » تألیف کرد و هنوز مورد استناد کسانی است که در بازی قلمفرسایی میکنند. « ویلیام سترن »<sup>۳</sup> روانشناس آلمانی نیز درین باب تحقیقات مفصلی دارد.

همینکه خوانسیم از لحاظ روانشناسی در مسئله بازی پژوهش کنیم بدو نکته متوجه میشویم که علما آنها را از یکدیگر مجزی میدانند یکی عمر کات ذاتی بازی که آنرا به لذتی که در حین بازی کردن دست میدهد راجع میدانند و دیگری مسئله سود و بهره‌ای که بازی برای زندگی انسان باآمال دارد. نظریه‌ایکه راجع بنکته دوم اظهار نموده و همه بآن گرویده‌اند این است که بچه هر حیوانی بوسیله بازی اعمال را تکرار و تمرین مینماید که بعدها برای زندگی او لازم است و بعنوان مثال میگویند که بازی سگها که هر کس شاید در موقع مشاهده از آن لطف برده است مقدمات جنگه‌ستیزی است که سگها پس از رشد با هم میکنند و هر گاه درست نگاه کنیم می بینیم که بازی آنها در همه جزئیات شبیه جنگه آنهاست منتهی اینکه واقعا هم دیگر را دندان (کاز) نمیگیرند. در هر صورت کسانی که میل بتحقیق در مسئله بازی دارند خوب است تحقیقات و مشاهدات خود را از شکوه مراحل ساده شروع نموده و پس از آن بمسائل پیچیده و مدغم تری مانند بازی کودکان بپردازند. بازی بچه گربه ها نیز یکی شبیه بحر کات و جست و خیزهایی است که گربه در موقع گرفتن موش مینماید. بچه انسان هم شوق غریبی بتقلید دارد. هر کس این مسئله را بچشم خود دیده و هر گاه متوجه شده باشید بچها هر جا که کسی مشغول بانجام کاریست مایستند و با کمال تمرکز حواس متوجه کارهای او شده و میل دارند اگر بتوانند در همان موقع اسباب و سیله را از دست شخص بیرون آورده و بتقلید مشغول شوند با آنکه همان کار را تجدید نمایند مثلاً در جایی که عملها میکنند زمین یا بناها یا ساختن عمارات مشغولند و در مواقع مانند آن شاهد و ناظر اعمال آنها بوده و هر قدر آن کار بیشتر در نظر آنها جلوه کند همانقدر زودتر بتقلید برمیخیزند. مخصوصاً هر اقدام و عملی که موجب تمدد اعصاب و چستی و جلاکی بدن آنهاست مانند جهیدن و بالا رفتن از دیوار و درخت و راه رفتن روی یک چوب و نخنه باریک یا روی لبه حوض و کنار جویهای خیابان زودتر بدان میگردانند بشرط آنکه کار را که میخواهند تقلید کنند زیاد مشکل نباشد.

با آنکه امثله نامبرده همه مؤید این است که وجود بازی برای خاطر سودی است که باآمال بحیوان متوجه میگردد ولی با این حال هنوز ثابت نشده است که هر بازی می سودی برای زندگی در بردارد.

بعضی از روانشناسان که پیرو مکتب تحلیل روح هستند با زبرا یکی از تجلیات غریز شهودی انسان و حیوان میدانند ولی چنانکه « برتراند راسل »

در ضمن مطالعه رساله‌ایکه « شیلر »<sup>۴</sup> شاعر بزرگ آلمانی در باب « پرورش حس زیبایی » نوشته است بجمله‌ای رسیده که میگوید: « آدم موقعی سد در سد انسان است که بازی میکند ».

در نظر اول « معنای این جمله بر خواننده آشکار نیست مگر اینکه بتعریف واژه‌هایی چند مانند « کار » « مشغولیات » « ورزش » « اسپور » و بالاخره « بازی » پرداخته باشد.

در خواندن اول « معنای این جمله بر من نیز روشن نبود تا آنکه پس از رسیدگی کافی بمعنای واژه های نامبرده بحقیقت جمله شاعری بر دم و دیدم که هر گاه واقعا توانستیم کار را مانند بازی انجام دهیم یعنی هر گاه اجرای کار با فرح و ابسط ولذت مقرون بود چنانکه در بازی این چنین است آنوقت آدمیم و صد در صد انسانیم ورنه هر گاه همیشه درین اندیشه باشیم که کی رنگ میزنند یا کی تعطیلات میرسد یا آنکه کی از قید و بند کار رهائی خواهیم یافت آنوقت هم خود و هم جامعه را بیدبخشهایی که امروز در دنیای متمدن موجود است رو برو خواهیم ساخت. خلاصه اینکه هر وقت کار دارای خواس و تأثیرات بازی شد آنوقت آنچنان کاری بنتیجه مطلوب رسیده و برای پیشرفت تمدن سودمند خواهد افتاد: آنوقت نیز بند درست شاعر چنین خواهد بود: « تو کار جهان را بیازی بگیر! ».

چنانکه می بینیم مسئله بازی تنها در آموزش و پرورش مورد توجه نیست بلکه سرتاسر زندگی انسان نیز در تحت تأثیر آن میشود واقع شود و در این مورد نیز دارای اهمیتی است که باز در فایق آن بر پرورش کار و دانشمند موشکاف نمایان و روشن است.

« برتراند راسل » انگلیسی در کتاب خود « در باب تربیت » چنین میگوید که همه موجودات جاندار اعم از حیوان و انسان در حیوانی از بلای طرف می برند و این تمایل و توجه نیز آنها را از یران متمایز میسازد. در بچه انسان کشتش و توجه بیازی با خوشی و لذت ساختن و پرداختن همراه است. هر گاه بخواهید که بجهای شما خوشحال و مسرور باشند باید با آنها بحال بدهید تا میل بیازی و تقلید را که از مهمترین وظایف طبیعی آنهاست از دست ندهند. چنانکه نتیجه تجارب و مشاهدات و تحقیقات علما ثابت نموده است این هر دو کشتش و میل از لوازم زندگی فرهنگی و تمدنی نوع انسان است زیرا که بخش مهم پرورش اولیه او بر پایه بیازی و تقلید گذاشته شده و از آن سرچشمه جریان میکند. هر گاه تقلید نبود چگونه بچه انسان گفتگو میآموخت « هر گاه بازی نبود چگونه صفات و خواس اشیاء را میشناخت. از لحاظ آموزش و پرورش دو مسئله را باید مطمح نظر قرارداد. اول اینکه چگونه باید خانه و مدرسه و اولیاء و آموزگار بحال بازی برای کودک کان فراهم کنند دوم اینکه چه وسایلی بایستی برای تقویت نفوذ تربیتی بازی انتخاب نمایند.

برای توجه باین هر دو نکته باید قبلاً بروانشناسی بازی اشاره مختصری

۲ - Karl Groos i - William Stern

۱ - Bertrand Russell ۲ - Schiller

تشکل محتویات ذهن چندان بزرگ نداشته و آنها را مانند تصورات واهی و خوابهای بزرگها در حال بیداری نوعی از بیماری روح می پندارند که بجای حقیقت واقع بنسخته و عبارت از تجسم ذهنی چیزهایی است که از دستیابی بر آن عاجزند. ازین لحاظ باین تصورات و خوابهای زمان بیداری بنظر بی اهمیتی نگرسته و همین عقیده را نیز بر بازی کودک کان اطلاق میدهند. مقصود از بازی در نظر اینها گذراندن وقت است نه یاد گرفتن چیزی اگرچنین باشد پس بنا بر این تصورات واهی نیز بیازی و وجود آن لطمه ای وارد نمی آورد. بعضی میگویند بجهامیان جهان واقع و جهان نمود فرق نمیکذارند. ولی تصور میروند که این نیز اشتباه بزرگی است زیرا ممکن است با وجود فرقی که میان جهان واقع و جهان نمود میگذارند باز از بازی خود لطف ببرند. چنانکه ما از جهان تصور و روحیات خود معان خوب میدانیم و درین مورد با کودک کن شباهت بسیار داریم؛ مثلاً میدانیم که آدمی «هملت» نام باین وضع و ترتیب که «شکسپیر» شاعر بزرگ انگلیس مینویسد ابتدا وجود نداشته ولی باین حال بسیار متأثر بلکه متغیر میشویم هر گاه کسی در ضمن نمایش این «درام» هر ساعت و هر دقیقه ما را باین مسئله متوجه کند که واقفاً «هملت» در میان نبوده. همینطور نیز اوقات بجهامیها تا درجه تلخ میشود هر گاه در میان بازی آنها را بعالم واقع متوجه کنند گو اینکه بجه خود نیز از نتیجه بکلی مطلع باشد و بداند که بخش مهمی از فلان نمایش با فلان بازی تنها در خیال او وجود دارد نه در جهان واقع چنانکه میدانیم تقویت ادراک جهنم واقع در بجه بسیار لازم است ولی استعداد تصور و ادراک چیزهایی که در نظر اول مخلوق قوه متصوره بنظر میرسد نیز همان اندازه سودمند و حتی لازم میباشد چه بسا که آنها نیز قابل تحقق بوده و بیرون روحیات بجه کمک مینمایند. در زندگانی کودک قوه متصوره بسیار زود رشد نموده شاخ و برگ پیدا میکند در صورتیکه نوع بشر در طی تاریخ بسیار در پیشرفت واقعی قوه متصوره خود رسیده است. ناموقی که زندگانی بجه بشکل طبیعی خود نرسیده و نامعین نشده است از بازی بیشتر لذت می برد تا از زندگانی خشک و خالی و ساده بزرگها. کودک در حالت بازی خود رامانند پادشاهی حس میکند که مسلط و محیط بر رعایای خود میباشد و در واقع نیز در حین بازی با قوه شخصی خود بر دورا دور خود مسلط است. گرچه باید در موقع تعیین بر خنثی کردن فرد و نظم و ترتیب و مقررات بشمار دیگر را رعایت کند ولی نیز در برابر بازی بجه های خود کمتر از پادشاه تسلط و فرمانروائی ندارد و این امر را در متناظر و متغیر می کنید هر گاه تسلط او را درین قسمت ناچیز پنداشته مثلاً دیو بازی را که ساخته و بخیال خود هیچ دیوی نمیتواند از آن بالا بیرون با قدمی طی کرده و از روی آن عبور نماید. همانطور که ضعف کودک در برابر بزرگترها امریست طبیعی که هیچگونه نمیتوان و نباید آنرا در ردیف ناخوشیها و امراض نفسانی شمرد همانطور نیز بازی بوسیله قوه متصوره امریست طبیعی که هیچگونه نمیتوان و نباید آنرا در ردیف ناخوشیها و امراض نفسانی آورد همانطور نیز بازی بوسیله قوه متصوره امریست طبیعی که فقدان آن دلیل بر ضعف و حتی وجود بیماری روحی میباشد. معلوم است وقتی که بزرگها بازی میکنند معمولاً میگویند مگر فلانی کار واجب تر و بهتر و سودمندتری ندارد که بیازی می پردازد ولی باید یقین داشت که این قول در باره بجه بی مورد است زیرا که واقفاً بجه کاری سزاوارتر و سودمندتر از بازی ندارد و در سالیان دراز زندگانی خود تنها درین دقیق سدرسدان است.

میگوید این نظریه باطل و خالی از حقیقت است. قوماً بجه اسارا رشد میدهد و می پرورد بی تردید قوماً است غریزی ولی بیقین نیرو و کشش شهوی نیست بلکه میل و کششی است که بمقتضای آن بجه میخواهد بزرگ و بیرومند باشد با آنطور جلوه کند و بنا بر این میتوان این قوه و کشش را «میل بقدرت و قوت» نامید. همیشه بجه خود را با بزرگتر هامقایسه کرد بنظر خود بی قوت و ضعیف آمده و آرزوی نیرو و بزرگی میکند و میل دارد آنچه بزرگها میکنند او هم آنها را با همان قدرت و آزادی انجام دهد. «راسل» میگوید: بجه بکی از آشنایان من همینقدر که شنید او هم وقتی مرد خواهد شد و شنید که من هم وقتی بجه بوده ام چشمش برق زد و باندازه خوشحال شد که تعجب کردم و آشکارا دریافتم که این اظهار و صحبت مویب میل و آرزوی اوست. چنانکه بتجربه ثابت شده است حس تقلید بجدی در کودک کان قوی است که میخواهند همان کارها را که بزرگترها میکنند انجام دهند؛ درین قسمت برادر و خواهر بزرگتر از او سر مشق او هستند زیرا که اعمال و افعال آنها چندانی از محیط فکر او دور نیست در صورتیکه کارهای بزرگها در نظر او غالباً بیشتر غرابت دارد. حس ضعف و کوچکی در کودک کان بسیار زیاد است. هر گاه پایه پرورش آنها بر اساس درست گذاشته شده باشد این حس خود محرک پیشرفت و ترقی آنهاست و هر گاه برعکس مواعی در فعالیت او موجود باشد همین حس خود سرچشمه بدبختی و اشکالات روحی و انحطاط خواهد گردید.

حاصل اینکه میل به نیرو و توانائی در بازی بدو نوع بروز میکند اول سعی و کوشش در تسلط بر حرکاتی که بجه را در زندگانی چابک و ماهر میکند دوم در تجلیات قوه متصوره. مردمی که دارای موانع و اشکالات درونی هستند چنانکه میدانیم بخیالات واهی خواب مانند مشغول میشوند که گاهی نیز شایع شهوی دارد؛ بجهها نیز غالباً بخواه بدین در موقع بیداری مشغولند ولی محتویات تجلیات و ذهن آنها از لحاظ محرک در تحت تاثیر و نفوذ میل به نیرو و توانائی است و از این جهت است که بجهها غالباً میل دارند در حین بازی کردن خود را بصورت دیو و غول و شیر و واکن و «لوگو مو تیف» در بیاورند و بیشتر میخواهند دیگران را بترسانند. مخصوصاً بجهها را که به «لولو» ترسانده اند میل مفرطی دارند خود نیز لولوشده و دیگران را بهم خود بترسانند و چنان گشتند مثل آنکه میخواهند دیگری را بخورند. معلوم است که همه این تصورات و کارها (بهر بگوئیم؛

بازیها) منبعث از غریزه و کششی است که انسان بطرف نیرو مند و توانائی دارد ولی باید دانست که میل به نیرو و توانائی هم تنها محرک بازی بزرگترها نیست و اغلب همان طرف و لطفی که انسان از خواندن رمان و دیدن نمایش و افعات عجیب و شاییدن موسیقی می برد همان نیز محرک بازی بجهای کوچک میتواند باشد. بجه کلیه شوق بشنیدن و دریافتن وقایعی که بر سر انسان آمده و او نیز خود را از آن نوع حس میکند دارد گذشته از آن حس کنجکاری او نیز تشفی مییابد و قتیکه بجه شیر یا اسب میشود و تقلید از صدای آنها میکند چنین بنظر او می آید که واقفاً شیر یا اسب را بیشتر و بهتر شناخته است. مختصر اینکه کلیه غرایز و کشش های طبیعی بجه در بازی او مشاهده میگردد و هر کدام از آنها بنوبه خود محرک بازی او تواند بود.

بعضی از دانشمندان آموزش و پرورش آنگونه بازی را مهم می شمردند که مؤید کسب و حتی ایجاد استعداد تازه ای در کودک میباشد در صورتیکه بسیاری از پرورشکاران دیگر معاصر ارزش بازی را از لحاظ تقلید و تجسم و